

پدیده‌هایی در این جهان هست که صدها و هزارها نفر با آنها مواجه شده‌اند و از آنها چیزی نفهمیده و نتیجه‌ای نگرفته‌اند. ولی بعضی از انسانها که تعدادشان هم زیاد نیست، از همان پدیده‌ها نتیجه‌ها گرفته و استفاده‌ها برده‌اند.

آنچه بیند عاقل اندر خشت خام
می‌نبیند جاهل اندر آینه!

تا زمان «نیوتن» که از سقوط سیب پی به نیروی جاذبه برد، هزاران نفر این منظره را بیچشم دیده بودند، ولی هرگز سؤال نکرده بودند:

چرا سیب از درخت سقوط میکند و چرا
پس از سقوط، یزمین می‌افتد و بسوی کره
دیگری نمی‌رود؟

ولی نیوتن این چراها را ردیف کرد و سرانجام جاذبه‌ها که به تعبیر قرآن ستون نامرئی آسمانها و زمین است کشف کرد. (۱)

تنها همین يك واقعه نیست. کاشفین و مخترعین بزرگ همیشه توانسته‌اند با توجه به همین چراهای پیش پا افتاده به عده‌ای از حقایق بزرگ این جهان پی ببرند.

حتی آنهايي که در جامعه‌ها توانسته‌اند گروهی را پیرامون خویش گرد آورند و براه کج یا راست برده، نگویند که یاسعادتمند، مردانی بوده‌اند

رشد فکری

کودک

فکر، یگانه عامل تمیز انسان از دیگر موجودات است. شاید موجودات دیگری هم در این جهان باشند، که دارای چنین قدرتی هستند. ولی فکر با این ویژگی که بتواند بنحو کامل استدلال و آزمایش کند و از معلوم بمجهول برسد، از مختصات انسان است، آنها هم نه‌ر انسانی!

۱- اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا (عهد ۲)

تاده با هم جمع کنند و شاگردان سربراه هم؛ قلم‌ها و دفترها را آماده کردند و شروع کردند بسردیف کردن اعداد و نوشتن آنها زیر یکدیگر و بالاخره جمع کردن $= ۱۰۰۰۰ + ۵ + ۴ + ۳ + ۲ + ۱$ او که بظاهر مثل دیگران سربراه و مطیع بنظر نمیرسید، اجازه خواست که حاصل جمع يك تاده را بگوید و معلم از همه جایی خبر او را سرزنش کرد. اما حقیقت این بود که او کار خود را در يك زمان بسیار کوتاه انجام داده و نزدیکترین و هموارترین راه را بسوی جواب مسأله پیموده بود. راهی که ملاك و اساس يك فرمول یا قاعده دقیق در ریاضیات شد و معلم را به حیرت افکند!

او حساب کرده بود که اگر بگوییم :

$$۱۱ = ۱۰ + ۱ = ۹ + ۲ = ۸ + ۳ \text{ و}$$

$$۱۱ = ۷ + ۴ = ۶ + ۵ \text{ پنجبار عدد ۱۱ داریم،}$$

که جمع آن ۵۵ است و بدین ترتیب کافی است برای بدست آوردن مجموع چنین اعدادی، آخرین عدد را بخش برد و خارج قسمت را ضرب در حاصل جمع عدد اول و آخر کنیم تا حاصل جمع عدد منظور بدست آید (به شرطی که آخرین عدد زوج باشد)

* * *

در مسائل دینی هم همینطور است. البته غالب مردم دین خود را بر حسب عادت و طبق سنت محیط و نیاکان اخذ کرده اند و درباره آن نیندیشیده اند. به اینها فعلکاری نداریم. اما کسانی پیدامی شوند که با يك نظر دقیق و فکری رسا، راه خود را پیدامی-کنند و برخلاف سنت‌ها و عاداتهای يك جامعه- که

دارای اندیشه‌های قوی و استعدادهای فوق‌العاده. منتهی بعضی از این اندیشه‌ها و استعدادها استفاده خوب گرفته نمی‌گیرند و برخی استفاده‌بدا

مگر در قرآن مجید نیامده است که وقتی موسی (ع) از سامری پرسید که فاجعه بزرگ و دردناک گوساله پرستی را چگونه بوجود آورده؟ و جمع کثیری را گمراه و حق‌جویان را که در رأس ایشان هارون است در برابر طرح ابتکاری و فریبده خود از پای در آورده و شکست داده است؟! پاسخ داد:

— چیزی دانستم که آنها ندانستند .
کمی از خاک رد پای آن فرستاده الهی را بر
گرفتم و در جسد گوساله ریختم و بدینسان
نفس طغیانگرم عمل زشتم را در نظر مزینا
جلوه داد! (۱)

نکته همین است . از جمعیت چند صد هزار نفری بنی اسرائیل تنها این یکی برازی پی برده که دیگران نبرده اند اکنون هم کسی از آن راز خیر ندارد جز خود او و حالا برای نخستین بار این راز را برای موسی (ع) فاش می کند .

اما بیچاره مردم از همه جا بی خبر که از رشد فکری برخوردار نیستند و بدتبال يك گوساله پر سر و صدا دین و آئین و خدا را از کف میدهند و به بیراهه می‌روند! حال آنکه می‌توانستند با کمی تأمل به آسانی بفهمند که گوساله سامری مخلوق دستها و نیرنگهای سامری است نه خالق او و کائنات.

و از همین دسته است آن کودک دبستانی که وقتی معلمش از شاگردان کلاس خواست که از عدد يك

۱- قال بصرت بما لم یبصر و ایه قبضت قبضه من اثر الرسول فنبذتها و کذلک سولت لی نفسی (طه ۹۶)

این است که يك چوپان هم فکر آنها را پسندید و با سنگش دقیق آنها شد (۲)

میخواهم بگویم: دینداری اینها بسیار پر ارزش است. اینها نه از آن «هَمَّج رَعَا»ها و مگسها هستند که راه خود را بی اندیشه برگزیده و با ورزش باد بحرکت در می‌آیند. اینها عالمند و اگر عالم نیستند. در پی علمند و در راه نجات گام میزنند.

همه مردم باالذات سفیه نیستند گاهی سفه‌ها را نمیشود از سفاقت و بلاهت نجات داد. فقط باید در زندگی اجتماعی همانطوری که قرآن توصیه کرده از سپردن مال - که در کالبد جامعه بمنزله خون است در کالبد فرد - به آنها خودداری کرده و در عین حال سهم آنها را داد و به نیکی با آنها رفتار کرد. (۳) اینها از سرمایه استعداد محرومند و قابل تربیت نیستند. بیمارند و شاید قابل علاج باشند و اگر علاج شدند، برای رسیدن بر رشد فکری هم از راه تربیت، آمادگی پیدا میکنند.

اما آنها که سفیه نیستند غالباً از رشد فکری محرومند و این محرومیت را نباید بر حساب قضا و قدر آسمانی گذاشت. قضا و قدر کار خود را خوب انجام داده است. بنیانگذار هفت اقلیم عالم، بهر کسی آنچه می‌بایست داده، ولی این خانواده و جامعه‌ها هستند که نتوانسته و نخواسته‌اند استعدادها را در مسیر صحیح

دچار انحطاط شده است! - بحرکت در می‌آیند.

اینها بسیار پر ارزش هستند. در همین کتاب آسمانی، افراد برجسته‌ای معرفی شده‌اند که افکاری بلند داشته و کاری در حد نبوغ از خود نشان داده‌اند. داستان اصحاب کهف، همین حقیقت را بازگویی کند. جمعیتی عظیم؛ در برابر پادشاهی که ادعای خدائی دارد، کرنش میکنند. اما چند جوان که افکاری بلند و همتی استثنائی داشتند و در عین حال از تمام مواهب و مزایای دربار شاهی برخوردار هستند، ناگهان دست يك اقدام بسیار عاقلانه و در عین حال انقلابی زدند. این کار دو چیز لازم داشت: یکی فکر و عقل بیدار و روشن، و دیگری گذشت و قداکاری که خاص چند نفری بود که قرآن آنها را جوانانسی مؤمن و هدایت یافته معرفی می‌کند. (۱)

میگویند: اصل فکر؛ ابتدا به مغز «تملیخا» خطور کرد که دیده بود سلطان از شنیدن خبر حمله سپاهیان ایران بقلم و حکومت و خدائیشا چنان اندوهگین و بیحال شد که تاج از سرش افتاد.

تملیخا با دیدن این منظره، از خود پرسید: آیا چنین کسی می‌تواند خدا باشد؟! بعد که این فکر را با سایر رقبا در میان گذاشت، آنها هم پسندیدند و نقشه فرار را طرح کردند. جالب

۱- إِنَّهُمْ رَفِیْقَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًی (کهف ۱۳)

۲- سفیه البحار (فکر)

۳- لَا تَوْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا فَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا

مَعْرُوفًا (نساء ۵)

هدایت و تربیت کنند .
دستگاههای تعلیم و تربیت، باید بفکر یاد دادن طوطی و ارمطالب کتب درسی نباشد. اینها رشد فکری نمیدهد. يك چراى بموقع و بجای كودك باندازه دوازده دوره کتب درسی دبستانی و دبیرستانی درزندگی طفل و تعیین سرنوشت او اثر دارد. بگذارید و مجال دهید همیشه از این چراهای سرنوشت آفرین و انسان ساز بمغز کودكان راه یابد . این یکی از «ماکزیم» نمرهها ارزنده تر است. این یکی جنبه حیاتی و سازندگی دارد. کتب درسی مواد خام هستند. هرچه هم بجهت اینها را امروز خوب جواب دهد و بنویسد، فردا یا پس فردا همه را فراموش کرده است. فردا اوست و فرازونشیهای زندگی و مسائل پیچیده اجتماعی و برخورد با عناصر مختلف و صحنه های گوناگون و مردم شاید و جاه طلب و سود پرست، تصدیق بفرمائید که هیچکدام از مواد کتب درسی در این موارد نمیتوانند دردی از دردهای او را دوا کنند. ولی اگر در خلال این مدت، فکرش در رشد داده باشید و پروبال عقلش را گشوده باشید و دوا و چراها آفریده باشید و بچراهای او احترام گذاشته باشید و پاسخ صحیح و عاقلانه به او داده باشید، در این مرحله دچار سر خوردگی و شکست نمیشود. زیرا رشد فکری دارد و آدمی که فکر رشد یافته دارد، کمیتش لنگ نمیشود و اگر از راهی شکست خورد، از راه دیگر و از مسیر دیگر سر برون آورده، مشکل خود را علاج میکند و اقدام خود را بشمر می رساند.

درس خواندن به این صورت، بهترین کار است. اما طوطی و ارددس خواندن، برای تطبیق با محیط و پیاده کردن بی فایده است. بسیار اتفاق افتاده است که افرادی چیزهایی یاد گرفته اند و میفهمند ولی از پیاده کردن و بهره گیری عاجز و ناتوانند .
اینکه در منابع اسلامی از عالم بی عمل نکوهش می شود، یکی از عللش همین است که آن علم طوطی- و از نمیتواند ملاک ارزش و پایه و اساس بهره برداری قرار گیرد . علی (ع) فرمود: «**أَلْعَلِمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ، فَمَنْ عَلِمَ عَمَلٌ وَالْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ فَإِنَّ أَجَابَهُ وَالْإِرْتِحَالَ عَنْهُ**» علم توأم با عمل است. آنکه بدانند، عمل می کند. علم از عمل دعوت میکند، اگر پاسخ شنید بر جای میماند و گرنه ردخت بر می بندد.

آزی علم و عقلی که ملاک رشد نباشد و نتواند در تاریکیها و ظلمتها راه را از جاه نشان دهد، علم و عقل نیست. مایه و خمیره ای است تربیت نشده و پرورش نیافته. باز هم علی (ع) فرمود: «**كَفَالِكُمْ مِنْ عَقْلِكُمْ مَا أَوْضَحَ لَكُمْ سُبُلَ عَمَلِكُمْ مِنْ رُشْدِكُمْ**» عقلی برای تو کافی است که راه رشد را از بیراهه بتو نشان دهد .

در مخصر مبارک علی (ع) مردی بمرد دیگری که صاحب پسر شده بود بعنوان تهنیت گفت: «**لِيَهْنِئَكَ الْفَارِسُ**» نوزاد سوار کارگوار ایت بادا کنایه از اینکه، فردا که جوان شد، سوار کار خوبی باشد .
پیدا است که قصور همت است که تنها از يك

تساوی کامل!



زنان دنیا از آزادی و برابری حقوق با مردان خسته شده‌اند
سرگذشت‌های دردناک و حیرت‌زانی از زنان کارگر در جامعه آمریکا



است .

قضیه از آنجا آغاز شد که ۵ سال پیش عده‌ای از زنان که خودشان را «گروه صدویک» میخواندند عریضه‌ای به دیوان عالی ایالت اها یو تسلیم کردند و تقاضا نمودند که به آنها اجازه داده شود، اضافه کار بگیرند و مشاغل مخصوص مردان را عهده‌دار شوند، آنها می‌گفتند چون زنان و مردان باهم برابر هستند، بنابراین با ما باید، مانند مردان رفتار شود دادگاه بالاخره با تقاضای آنها موافقت کرد.

بدین ترتیب در ماه مارس سال گذشته قانون حمایت کارگران ایالت اها یو تغییر یافت.

حالا خانم مذکور با ۴۰ سال سن و ۸ فرزند مجبور است هر جسم سنگینی که به او دستور میدهند، از جای بردارد. یک روز هنگام برداشتن قطعه فلز سنگینی روی کف سیمانی کارخانه افتاد! حالا وقت نهار ۲۰ دقیقه شده، دستشویی‌ها دیگر کاناپه ندارند و طبق قانون جدیدی که بر اساس عدم برتری جنسی وضع

خانم کارگری درحالی‌که دست‌های آماس کرده خود را بهم میمالید به یاد شرایط قبلی کارخانه افتاد آنروزها زنان مجاز نبودند وزنه‌های بیش از ۲۵ پوندی را بلند کنند، درحالی‌که برای مردان در این مورد محدودیتی وجود نداشت.

وقت ناهار برای خانمه‌اسی دقیقه بود و برای مردان بیست دقیقه. کاناپه‌های راحت، دستشویی‌های کارخانه به عضلات کوفته خانمه‌ها آرامش می‌بخشید، اما آقایان حتی نیمکت چوبی هم نداشتند. او یسار می‌آورد که وقتی یکبار در کنار تسمه نقاله (تسمه گردنده‌ای که قطعات مختلف ماشین را روی آن بهم وصل میکنند) حالش بهم خورد، مدیر کارخانه که مرد میان سالی بود با آرامی زیر بغلش را گرفت و او را به بهداری قسمت مربوطه برد.

اما حالا شرایط کار در کارخانه «جنرال موتور ایالت اها یو» یا عبارت بهتر همان جایی که قریب ۲۵۰۰ زن در حال زجر کشیدن هستند تغییر یافته

نقدی شده‌اند، و سایرین هم هر يك به سهم خود طعم آزادی را خواهند چشید!

برای بسیاری این سؤال پیش آمده است که آیا خانمها بیش از آن چیزی که کسب کرده‌اند از دست نداده‌اند؟

حالا دیگر بحث بی‌فایده است زیرا این بازی شروع شده و تماشاچیان تازه موفق به پیدا کردن صندلی‌هایشان شده‌اند، امسال قرار است بیست و هفتمین ماده اصلاحی قانون اساسی کشور آمریکا تصویب شود و به موجب آن کلیه برتری‌های ناشی از جنسیت، غیر قانونی اعلام گردد. ماده اصلاحی مذکور مثل يك قانون مالی از کنگره گذشته است و حالا باید مورد تأیید اکثریت ایالات واقع شود. از ۵۲ ایالت تاکنون ۲۲ ایالت آن را تأیید کرده‌اند و بقیه مشغول بررسی آن هستند.

این قانون تأثیر بسزائی بر روی جامعه آمریکا خواهد گذاشت. زیرا تمام قوانینی که در حال حاضر حاکم بر روابط بین زنان و مردان کشور آمریکا است توسط دیوان عالی کشور لغو خواهد شد و بدین ترتیب اظهارات «رسکو پاوند» استاد دانشکده حقوق «هاروارد» که آزادی زنان را «مبدأ نتایج تأسف بار مقام قانونی زن در کشور آمریکا» میخواند تحقق خواهد پذیرفت...

دکتر «پینکس» استاد عصب‌شناسی دانشکده پزشکی «ییل» سؤال میکند: آیا به نظر شما آزادی زنان سوء تعبیر نشده‌است و مردم از آن برداشت نادرستی نداشته‌اند؟ او میگوید من فکر می‌کنم بر خورداری از یک قانون خانوادگی مستحکم، اساس

شده خانمها حق اعتراض خود را در مورد اخراج کارگران، از دست داده‌اند، خانم مذکور همچنین خود را در حال نگاهداشتن يك ماشین بخار بسیار قوی یا پاك کردن يك تور فلزی ۲۵ پوندى که چند لحظه قبل مرد قوی هیکلی آن را بر جای گذاشته می‌بیند و با خود می‌گوید: «سر تا پا کوفته و مجروح شدم».

او امروز باریکه‌های لاستیک را از روی تسمه نقاله بر میدارد و به محل قلابهای مخصوص میرود و در آنجا آویزان میکند تا پس از بازرسی برای وصل شیشه‌های جلوی اتومبیل و درهای یخچال مورد استفاده قرار گیرند. اومی گوید در هر دقیقه باید يك دسته ۲۵ تا ۵۰ اینچی را که بالغ بر ۳۵ پوند وزن دارد به قلابها آویزان کنم. همیشه دستهایم متورم و درد آلود است!...

در ایالت «فلوریدا» نگرانی بعد از آزادی، گریبانگیر زنان بیوه گردیده است، زیرا یکی از قضات این ایالت بنام «توماس تستا» اخیراً قانونی را که برای زنان بیوه تا ۵۰ دلار بخشودگی مالیاتی در نظر گرفته بود غیر قانونی اعلام کرده است و اظهار میدارد که این قانون تبعیضی بر ضد مردان بشمار میرود.

روی هم رفته چنین به نظر میرسد که آزادی زنان بتدریج بایک نوع سر خوردگی و وادگی مواجه میشود.

خانم «مک‌دانیل» در دستهایش احساس سوزش میکند. خانم استون دچار تشویش و اضطراب گردیده است، زنان بیوه ایالت فلوریدا جریمه

نیافتاده است، آنها خبر ندارند که بیشتر زنان مزد بگیر این کشور باید مثل من در کارخانه‌ها کار کنند و جان بکنند! من این برابری را نمیخواهم زیرا انجام کارهای مخصوص مردان از عهده‌ام بر نمی‌آید. مردان از نظر جسمی از ما قویتر هستند و اگر قرار شود که ما با آنها رقابت شغلی داشته باشیم و کارمان نسبت به کار آنها سنجیده شود من بسهم خود ترجیح میدهم که از کار برکنار شوم، امتیازی را که زنان کارگر ایالت اهایو از دست داده‌اند بمراتب بیش آن مزایائی است که توسط قانون حمایت کارگران کسب کرده‌اند ما شخصیت زن بودن را از دست داده‌ایم، من نمیتوانم بفهمم از آن وقتی که آزاد شده‌ایم چه چیزی عایدمان شده است البته امکان دارد عده معدودی از زنان وضعیتشان بهتر شده باشد ولی مسلماً ما جز آنها نیستیم. من از همین حالا بوضوح می‌بینم که اگر این ماده اصلاحی تصویب شود بدون شك وضع زنان کارگر از این هم بدتر خواهد بود.

خانم «ملک دانیل» و شوهرش در یک کارخانه کار میکنند. او ساعتی ۴ دلار و ۳۶ سنت و شوهرش ساعتی ۴ دلار و ۵۶ سنت مزد می‌گیرد. او میگوید دستمزد شوهرم بتهائی تکافوی مخارج ما را نمیدهد. من مجبور هستم کار کنم تا بتوانم مخارج زندگیمان را تأمین کنم و نانی برای سفره‌مان تهیه نمایم.

خانم «سالی کنن» رئیس «انجمن خوشحالی زنان» می‌گوید: نظر نهائی من این است که خانمها باید در پرداختن به امور خانه‌داری با کار کردن در بیرون از خانه آزاد باشند و حق انتخاب داشته باشند. او میگوید از دست

آزمایش فکر و روح است و بعد اضافه میکند بنظر من سلب مسؤلیت قانونی از مردان بعنوان حمایت از خانواده‌ها گرفتن شناسنامه با سمدار و عدم حمایت از دختران در مقابل نقشه‌هایی که ارتش آمریکا برای آنها کشیده است در طرز رفتار فیما بین اعضای خانواده‌ها تأثیر سوء برجای خواهد گذاشت.

من از همین حالا از هم گسیختگی‌های اجتماعی، ناراحتی‌های مختلف، ازدیاد طلاق، و فرار از قانون خانوادگی را پیش‌بینی میکنم، و همچنین خوب بدین نکته آنگاه هستم که سست شدن پیوندهای خانوادگی، ممکن است به بالا رفتن آمار خودکشی، الکلیسم و احياناً انحرافات جنسی منجر گردد.

بر طبق اظهار نظر متخصصین، آتهائی که اولین ضربه‌های آزادی را چشیده‌اند مشغول کردن سنگر هستند تا علیه وضعیت کنونی زنان قیام نمایند.

در ایالت اهایو خانم «ملک دانیل» کار شبانه گرفته تا برای دفاع از حقوق زنانی که در کارخانجات صنعتی کار میکنند وقت بیشتری داشته باشد. او سازمانی را بنیاد نهاده که هدف آن مبارزه بر ضد قانون حمایت کارگران است.

خانم نامبرده میگوید: یکی از زنان بعلت برداشتن ورنه‌های سنگین دچار خونریزی داخلی شده است.

ما میخواهیم بوضع سابق برگردیم، دل‌مان میخواهد مردان با ما مثل زن رفتار کنند، نه مثل یک کارگر! - برای طرفداران آزادی زنان این موضوع خیلی ساده است که در اتاق‌های مجلل خودشان بنشینند و بگویند زنان و مردان با هم برابر هستند زیرا تاکنون گذارشان به کارخانه‌ها

کمرت توانائی برداشتن وزنه‌های سنگین را ندارد
بهرت است استغفا بدهی!!

یکی از عوارض عمدۀ و در عین حال
غیر محسوس آزادی زنان اینست که بعضی
از زنان، خانواده‌های خود را ترک کرده‌اند
و بچه‌هایشان را به حال خود رها نموده‌اند.
من می‌گویم حقوق زنانی که می‌خواهند
بدلخواه یا بالاجبار کار کنند باید با مردان
متساوی باشد اما هیچوقت نباید احترام
گذاشتن به زنی مستلزم این باشد که در
اداره یا کارخانه‌ای کار کند. بنظر من اینک
اخیر آگد بانو بودن، بچه‌دار شدن و از مردان
احترام خواستن در درجه دوم اهمیت قرار
گرفته است. ضرر به بزرگی به شخصیت زنانی
است که می‌خواهند از خانه‌داری و بچه -
داری لذت ببرند.

از مجله کوردنت به نقل از خواندنیها سال ۳۲

شماره ۷۹

رفتن امتیازات زنان برای مردان است دستشویی‌های
زنان و مردان نباید یکی شود.

بازنان نباید مثل يك «شخص» رفتار نمایند و حتی
فکر اینکه مردان زنان را با زرسی بدنی کنند برایم
غیر قابل تحمل است.

در ایالت کالیفرنیا همسریك دکتر طب بنام «جا کوئی
داویسون» می‌گوید: خبری که مرا ناراحت می‌کند
این است که چرا مردان به کمک مانمی آیند تا ما را
از زیر فشار تغییراتی که از طرف يك اقلیت کوچک
به اکثریت تحمل میشود، نجات دهند.

اگر این ماده اصلاحی تصویب شود دیگر باید
با آمریکا حداقلی کرد. شرایط کار در ایالت‌ها یو
کم کم دارد غیر قابل تحمل میشود. چند روز پیش
زنی بمن تلفن کرد و گفت که او مجبور است دهر
دو دقیقه یکبار، يك گلگیر ۷۰ پوندی را بلند کند
و میگفت وقتی نسبت به این کار اعتراض می‌کنم بمن
می‌گویند این همان چیزی است که بخاطر آن مبارزه
کرده‌ای اگر قدرتش را نداری وحس می‌کنی که

استقامت در راه هدف

امیر مؤمنان (ع) میفرماید:

عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ ،
وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَازَأْسَ مَعَهُ ، وَلَا فِي إِيْمَانٍ لَاصْبَرَ مَعَهُ .

لازم است، صبر و شکیبائی را پیشه خود سازید، و بدانید که صبر

و بردباری، پایه ایمان می‌باشد و صبر نسبت به ایمان، همچون سراسر است

نسبت به جسد، همانطوری جسد بی سر، فایده‌ای ندارد، همچنین ایمان

بدون صبر و پایداری دوامی نخواهد داشت.

«نهج البلاغه کلمات قصار شماره ۸۲»

رسالت و مفهوم روشنفکر در جهان سوم

سرزمینها که تا دیروز اسیر بودند سعی دارند که راهی به جلو بگشایند؛ در همه این سرزمینها چه آنها که آزاد شده و چه آنها که هنوز در تلاش آزادی هستند؛ روشنفکران از پیرو جوان نقش بسیار ارزنده‌ای بر عهده گرفته‌اند» (۲) و در سرزمینهایی که توانسته‌اند به آرمانهای ملی خود جامعه عمل بپوشانند این عده نقش اساسی داشته‌اند چه «... اگر آنان دم فرو بسته و یا به امتیازهای رنگارنگ دل خوش کرده بودند و اگر نفع خود را بر نفع عموم ترجیح دهند و آرمانی جز بیرون کشیدن گلیم خویش از آب نداشتند، آنچه که در دنیا پدید آمده است به این آسانی پدید نمی‌آید» (۳) و بزرگترین مسئولیت روشنفکر در جهان سوم ایجاد ارتباط بین خود و توده مردم است؛ نه

روشنفکر کسی است که نسبت به وضع انسانی خود در زمان و مکان تاریخی و اجتماعی‌ای که در آن است خود آگاهی دارد و این خود آگاهی جبراً به او احساس یک مسئولیت بخشیده است و روشنفکر خود آگاه اگر تحصیل کرده هم باشد چه بهتر، روشنفکران امروزه «در کشورهای جهان سوم از جمله عناصر اصلی یک تحول اجتماعی هستند و به همین علت من آنها را از جمله عوامل اساسی ایجاد همبستگی های اجتماعی میدانم» (۱) و هم اکنون که شاهد جنبش های بسیاری در جهان سوم هستیم و می بینیم که «... نسیم تازه ای سموم و عفونت دیرینه را از پیش میراند و آشفته ترین کشورها، می کوشند تا نظمی در میان خود برقرار سازند و وامانده ترین

۱ - از اعماق؛ (تهران؛ انتشارات طوس؛ ۱۳۴۹، ص ۱۰۰)

۲ - ایران را از یاد ببریم، (تهران، انتشارات طوس، ۱۳۵۱) ص ۷۶

۳ - اثر زیاد شده، ص ۷۷.

گرچه حقاقت است اما این جامعه صنعتی غرب امروز است که به مرحله بن بست فلسفی رسیده و در جستجوی توجه فلسفی جهان و نیازمند به يك چنین نوعی از معنویت است، که به این پیام نیاز دارد نه يك فرد فرد هندی .

روشنفکر غربی کسی است که نسبت به چنین آگاهی احتیاج دارد و می تواند شعارهایی را در خدمت توده مردمش قرار دهد و آنها را برای یافتن نوعی عرفان و رهبانیت ضد مصرفی هدایت کند؛ پس روشنفکر باید در نظر داشته باشد که حرف او با جامعه اش متناسب باشد.

و به این دلیل است که می بینیم در مبارزات افریقا؛ رهبران و روشنفکران جامعه؛ برای رسیدن به يك هدف، بر عقیده توده مردم افریقائی تکیه کردند و گفتند که اگر کسی به دشمن زخمی وارد آورد و او نمیرد روح دشمن از او انتقام گرفته و او را نابود میکند و سیاه خرافی افریقائی میکوشید که تا آنچنان زخم کاری وارد نماید که دشمن درجا بمیرد؛ البته این گفته باطل است؛ ولی در مبارزات افریقا به وسیله روشنفکران، بصورت يك حربه بسیار ایران در مبارزه بر ضد استعمار؛ استخدام شده بود.

و برعکس می بینیم که ناسیونالیسم، در افریقائی سیاه کونی مانند يك «کارده» است که این جوامع را که دارای سرنوشت مشترك بوده و احتیاج به يك وحدت بزرگ افریقائی دارند؛ در برابر استعمار قطعه قطعه کرده است و آنها را بجان هم میاندازد؛ و گذشته از این روشنفکر بایستی علت واقعی انحطاط جامعه را پیدا کند نه اینکه بر اثر آشنائی با ایدئولوژیهای

اینکه خود را تافته جدا بافته ای از اجتماع بدانند و معتقد باشد که يك سر و گردن از همه بالاتر است چون فقط روشنفکر است که مسئولیت کارهای اجتماعی و رسالت اجتماعی دارد و کسیکه روشنفکر نیست؛ مسئول هم نیست، روشنفکران خود آگاه مسئول هستند و باید هدفشان بخشیدن این خود آگاهی به توده مردم باشد که این امر مستلزم ایجاد رابطه با مردم است .

بعضی ها فکر میکنند که دانشجو و یا فردی که به اروپا رفته و مکاتب اجتماعی و سیاسی و ایدئولوژیهای فلسفی را خوانده و برگشته، روشنفکر محسوب میشود اما اینطور نیست؛ زیرا درست است که این فرد مثلا مکتبهای دانشمندان اجتماعی را خوانده و روشنفکران قرون ۱۸ تا ۲۰، جوامع خود را بر اساس این ایدئولوژیها؛ تحول بخشیده اند اما این فرد فقط دانشمند علوم اجتماعی است و این ایدئولوژیها با شرایط اجتماعات جهان سوم اکثراً متناسب نیستند؛ توضیح اینکه در جوامع جهان سوم که می خواهند از فقر نجات یابند و از کمبود و گرسنگی و جهل باید رها شوند؛ و مرحله عقب ماندگی صنعتی را پشت سر گذارند؛ يك منجی مانند «سارتر» فاجعه است و در چنین جوامعی فرد «سارتر» شناس یا معتقد به سارتر، روشنفکر نخواهد بود و اگر این فرد در جامعه ای نظیر هند پیام «سارتر» را مبنی بر اینکه، مردم نباید قربانی مصرف شوند و باید این جهان مادی را رها کنند و به معنویت گرائی درونی که در انسان وجود دارد متوجه شوند؛ برساند مخاطب او کیست ؟ يك فرد هندی است که گرسنگی او را قتل عام میکند و سخن «سارتر» در این جامعه نیاستی مطرح گردد، این سخن

را به حرکت وادار سازد بلکه این احساس فقر است
و آگاهی به آن، که تسوده منجمد و منحط بعضی از
کشورهای قاره سیاه را مثلاً به يك كانون جوشان
و سازنده جهش های عظیم مبدل میسازد .

* * *

شناخت تیپ فرهنگی

آخرین و مهمترین مسئله ای که هر روشنفکر می-
بایستی با آن آشنا باشد این است که دادن آگاهی
به توده مردم بایستی بر اساس تیپ فرهنگ هر
جامعه باشد چون از نظر فرهنگی، شناختن تیپ فرهنگی
جامعه لازم است و تیپ فرهنگی یعنی روحیه غالب
بر مجموعه اطلاعات و خصوصیات؛ احساسات و سنتها
و بینشها و ایده آلهای يك جامعه.

زیرا يك روح مشترك در تمام اینها وجود دارد که همه
را در پیکره ای به نام فرهنگ تألیف میدهد و هر
فردی در این «جو» فرهنگی تنفس و تغذیه و رشد می-
کند و به همین دلیل است که يك تحصیلکرده جامعه
شناس مدرن اروپائی، در هند هیچ کاری نمی تواند
بکند و کسانیکه کاری انجام داده اند تیبی نظیر
گمانندی بوده اند که به خاطر تفاهم و آشنائی و
خویشاوندی که با روح هند و فرهنگ هند داشت ،

غرضی، يك عامل عوضی را باعث عقب ماندگی
جامعه خودش بداند؛ و بطور مثال دیدیم که «پطرس
گبیر» عامل عقب ماندگی روسیه را در داشتن
ریش مردان؛ میدانست و بکروزهم دستور داد که همه
باید هر روز صبح ریش خود را مانند هلندیها که دز
نظریطریشرفته محسوب میشدند؛ تراشند و گرچه
با این کار صورت روسیه عوض شد اما سیرت آن
هرگز؛ (۲) و این باعث می شود که مدتی روشنفکران
متوجه مسئله ای شوند و خیال کنند که علت بدبختی
جامعه شان همین مسئله است و بدنبال این کشف
خارق العاده! جنگ را شروع کنند و بعد از مدتی متوجه
شوند که کاری بوده است بیهوده، و باز به دنبال يك
مسئله عوضی میروند و این جریان متأسفانه تکرار
مکررات میشود.

پس روشنفکر بایستی علت اساسی عقب ماندگی
جامعه اش را پیدا کند و آنگاه این مسئولیت را بعهده
بگیرد که خود آگاهی را از گروه محدود
روشنفکران، به توده مردم منتقل نماید و تمام
ناهنجاریهائی را که در جامعه می بیند در احساس و
خود آگاهی مردم وارد کند؛ چه اینکه وجود يك
ناهنجاری اجتماعی نظیر فقر، کافی نیست که جامعه ای

۴ - نظیر این عوضی گرفتن ها در ایران نیز دیده شده است و مخصوصاً بین سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۸ دیدیم که يك عده روشنفکر غرب زده عامل اصلی عقب ماندگی ما را خط فارسی میدانستند و در جواب این سؤال که خط فارسی چه عیب دارد؟ می گفتند که معلوم است؛ مثلاً کلمه «انحصاط»! را به بیش از ۲۰ طریق می توان نوشت و همین باعث میشود که یادگیری سواد مشکل شده و ما عقب بمانیم و کسی هم نبود که به اینها بگوید اگر خط عامل عقب ماندگی است می بایستی چین و ژاپن عقب مانده ترین کشورهای جهان باشند و فی الواقع ارتباط بین خط و عقب ماندگی هم نظیر ارتباطی است که بین ریش و عقب ماندگی که در روسیه کشف شد یا ارتباط بین چادر و عقب ماندگی !!

دیگر اینکه: روشنفکر ایرانی اصلاً رابطه خود را با مردم قطع کرده است و در حصار فیلسوفانه‌ای که به دور خود ایجاد کرده است خود را آسوده از هر مسئولیتی میداند، در صورتیکه بزرگترین مسئولیت به عهده روشنفکران است ولی باز هم دریغ «که بسیاری از روشنفکران برای فراز برابر مسئولیت تهیه و تدارک این زمینه مساعد را برای پیشرفت، بر عهده زمان و شرایط اقتصادی و اجتماعی میگذارند و بنظر آنان تا شرایط تاریخی يك تلاش و کوشش اجتماعی فراهم نگردد، روشنفکر جماعت وظیفه‌ای جز انتظار ندارد...» (۵) اما باید گفت که این سخن بسیار غلط است و جا دارد که روشنفکران کمی بیشتر به مسئولیت اجتماعی خود فکر کنند.

آن همه در حرکت دادن به جامعه‌اش توفیق پیدا کرد و تیپ فرهنگی در ایران هم مذهبی و اسلامی است اما جای تأسف است که هنوز مردم ماحقین تا بنایک اسلام را آنچنان که هست درک نکرده‌اند! و روشنفکران ما دور از مردم و در برج و باروهای بسته خود، کلاس؛ دانشگاه، مجله، فیلم‌ها، شعر نو و آثار ادبی و هنری سمبلیک و کنفرانس‌های فنی یا خودشان حرف میزنند، و برجهل عوام می‌خندند، و از انتقادهای به اصطلاح خیلی عمیق و متلک‌های خوشمزه و جوک‌های پرمعنی فیلسوفانه!! و لطیف خودشان کیف می‌کنند و دلشان خوش است که ضد مذهبی‌اند و متفکران پیشروی هستند در ردیف گالیله؛ کپرنیک و..... دیگر اصحاب دائرة المعارف!! اما اینها همه خیالات است و روشنفکران ماقط خودشان حس میکنند که روشنفکر هستند و افسوس

۵ - سید جوادی، علی اصغر، اثر بیان شده، ص ۱۴۸.

علاوه بر منابع فوق؛ در تهیه این مطلب از سخنرانی یکی از استادان دانشگاه نیز استفاده زیاد شده است.

محاسبه اخلاقی

امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید:

وَعَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَحْصِيَ عَلَى نَفْسِهِ مَسَاقِبَهَا فِي الدِّينِ وَالرَّأْيِ
وَالْأَخْلَاقِ وَالْأَدَابِ، فَيَجْمَعُ ذَلِكَ فِي صُدْرِهِ أَوْ فِي كِتَابٍ وَيَعْمَلُ فِي
إِزَاتِهَا .

بر افسان خردمند لازم است به حساب امور خود رسیدگی کند،

و نقائص دینی، فکری، عیوب اخلاقی و معاشرتی خود را دقیقاً بشمارد،

و آنها به ذهن بسپارد، و یاروی کاغذی بنویسد و در بر طرف کردن آنها

«بحار الانوار - ج ۱۷ - ص ۱۱۶»

بکوشد.

مکتب اسلام



جواد محدثی

حماسه شهادت

حماسه‌های جاودان کربلا
ویاد خون پاک آن مجاهدان راه‌دین
که در کرانه فرات ،
به‌روی سنگریزه‌ها و خاکهای گرم ریخت
و بستر زمان و چهره فرات را
به‌رنگ سرخ رنگ کرد ،
و پهن‌دشت کربلا زخونشان
پرازشقایق و گل و نهال انقلاب‌شد
دوباره زنده می‌شود

ویاد آن دل‌وران عصر شب
به‌دل یقین، به‌جان توان، به‌خلق، ایده می‌دهد
به‌ایده‌های هر جهت‌گسته، شکل می‌دهد.

* * *

حسین بود آنکه این حماسه شکوهمند آفرید
حماسه‌ای که با خط‌زوال ناپذیر سرخ‌خون
به‌صفحه زمین کربلا نوشت
حسین بود آنکه گفت:

زندگی عقیده است و یک‌جهد دائمی به‌راه‌آن
حسین بود آنکه گفت :



اگر که دین جدمن بجز به کشتنم نمی شود پا
 اگر نهال تازه پای دین حق
 نیازمند خون پیکر من است
 کنون من ونبرد وتیغ های تیز
 حسین بود آنکه گفت :

مرگ در چنین زمان که ظلم چیره گشته است،
 وحق وعدل و داد ودین در آستانه زوال هست،
 و هر کسی به گوشه ای خزیده است ،
 و سر به زیر لاک خویش برده است،
 برترین سعادت است .
 و برترین سعادت می که میتوان به آن رسید ،
 در چنین زمانه ای «شهادت» است.

* * *

حسین بود آنکه گفت :
 یا که من، و یا یزید
 و مادوتن که مظهر دومسکیم
 و مادوتن که سمبل دومکتب مخالفیم
 نمی شود کنار هم قدم به راه واحدی نهیم
 یزیدی شرافت و قمار باز و حیلہ گر گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 شعار جاهلیت است
 و من شعار مذهبیم.
 شعار مذهب و عدالت و جهاد،
 منم امام راستین
 عصارة تمام جلوه های دین
 عصارة تمام انقلاب ها
 و ننگ بیعت یزید هرزه را نمی خرم
 و دست دوستی به او نمی دهم.

* * *

مکتب اسلام

حسین، آنکه نام او بیاد او،
و یاد کربلای او

و پرچمی که بر فراز بارگاه او در اهتزاز هست
جوششی به خون خفته میدهد

و هر نسیم جانفزا ؛

که از فراز بارگاه کبریائیش عبور میکند،
پیام جنبش و امید را

به خط‌های بسته در طناب‌یأس میدهد .

* * *

حسین بود آنکه مشعلی برای افتخار بر فروخت

و عاقبت به راه دین، درون آتشی که بر فروخت؛ سوخت

و در نگاه واپسین دو چشم خون گرفته را

به آسمان، به آستان کردگار خویش دوخت

و چهره پرالتهاب خویش را

که مشتعل ز شعله‌های عشق بود

بسوی آسمان پرغبار دوخت

که ای خدا گواه باش !

گواه باش ایزدا ! ...

که بارانقلاب را به دوش خود کشیده‌ام
پروپاگاندا گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

و هر چه را و هر که را که داشتم

فدای دین پاک تو نموده‌ام .

* * *

کنون محرم است و ماه «درس» ها

و یاد آن حماسه‌های جاودان

حماسه شهادت حسین و یاوران او

دوباره زنده می‌شود

و درس تازه‌ای به «شیعه» می‌دهد.



پروپاگاندا گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

با حذف برنامه عربی

گنجینه فرهنگ فارسی را دفن کردند:

نشستد و برخاستند و سرانجام درس عربی را از برنامه دوره دبیرستانی نظام جدید حذف کردند. یکی از استادان دانشگاه، دريك سمينار، در توجیه این تصمیم گفته است که آموزش زبان عربی برای محصلین ایرانی بیفایده است و چون عربی؛ نه زبان صنعتی است و نه زبان علمی، پس باید بکلی دور آنرا خط کشید.

جمعی از استادان امروزی ما؛ چنین عقیده‌ای دارند اما بنظر من همه آنها اشتباه می‌کنند، مگر همه مسائلی که به آموزش و فرهنگ و زندگی انسانها مربوط میشود درد و کلمه علم و صنعت خلاصه شده است؟ ملت ما، يك گنجینه گرانبها از آثار دانشمندان و شاعران و نویسندگان و عرفای خود دارد. این آثار، یا کلازبان عربی است و یا جزبا دانستن عربی نمیتوان آن‌ها را درك کرد.

سابقا که زبان عربی بطور ناقص در مدارس تدریس میشد، این آثار در کتابخانه‌ها؛ خاک میخورد و حالا که تدریس آن را منسوخ کرده‌اند، لابد باید فاتحه آن‌ها را خواند و در زیر خاک دفشان کرد.

تازه مگر زبان فارسی، زبان صنعتی یا علمی است؟ لابد فردا با زهم می‌نشینند و بر میخیزند و تصمیم می‌گیرند که بدلیل صنعتی نبودن و علمی نبودن زبان فارسی؛ این درس هم باید از مدارس حذف شود! اگر حذف زبان عربی، پیوند ما را با گذشته فرهنگی و ادبی ما سست می‌کند، حذف زبان فارسی پیوند ما را با خودمان از ریشه قطع خواهد کرد.

ملتی که زبان نداشته باشد، اصلا زنده نیست و بدلیل پیوند بی چون و چرای زبان فارسی با عربی حذف درس زبان عربی نیز چنین خطری برای ما در بردارد.

ادبیات و فرهنگ ایرانی و عرب، از هم منفک نیستند، بلکه هر دو زبان در یکدیگر، تأثیر گذاشته‌اند... زبان عربی، بزبان فارسی غنا بخشیده است. اگر امروز ریشه‌هایی از زندگی زبان پارسی در هند و افغانستان و پاکستان و تاجیکستان بچشم میخورد؛ بدلیل همین غنا و پرباری است که در نتیجه تداخل و امتزاج دو زبان فارسی و عربی بوجود آمده است و اگر هنوز زبان فارسی بر سر دویا - محکم و استوار - ایستاده و ما را از زبان بیگانه بی‌نیاز ساخته است، بدلیل همین پیوند و امتزاج است.

از آن مهمتر، مردم ما مسلمانند و «قرآن»، کتاب آسمانی ما بزبان عربی نوشته شده است. آموختن زبان عربی و گسترش آن، دستیابی همگانی را به قرآن و به کتب مذهبی و فقهی آسان میکند و هرگونه قطع رابطه با زبان عربی، این پیوند مذهبی و دینی مردم را نیز سست و بی اعتبار مینماید.

آقایان استادان و فضلا و تصمیم گیرندگان! يك شرط اصولی علم و فضل و صاحب نظر بودن و قدرت تصمیم داشتن، جامع نگری است. متأسفم که شما، در تصمیم غلط و عجولانه‌ای که در این مورد اتخاذ کردید، همه جوانب را نسنجیده‌اید.

غلام تقوائی - دبیر دبیرستانهای لنگرود

خانواده‌های ایرانی رایش از سینما و مجلات و رادیو تحت تأثیر قرار داده است بشرح زیر یساده آور میشویم :

اصولاً با پژوهشهایی که بر مبنای آمار و ارقام در زمینه تأثیر وسائل ارتباط جمعی بر خانواده‌ها انتشار یافته است نیاز به یادآوری و استدلال نیست و لازم به اثبات هم نیست که استحکام و بنیاد خانواده، خود موجب استحکام اساس و پایه استقلال مملکت است که اگر خانواده به تعارض و تشتت و به فساد گراید استقلال مادی و معنوی کشور عزیز ما ایران با **خطری هولناک** مواجه خواهد شد .

بررسیهای فراوان نیز حاکیست که تلویزیون با ارائه فیلمهای سریال و سکسی و خشونت بارش در قبال برنامه‌های اندکی مفید و احیاناً آموزنده کلیه **معیارهای اخلاقی و روحی و اجتماعی خانواده‌ها را درهم ریخته و حرمت خانه و خانواده یعنی واحد اولیه جامعه ایرانی را از بین برده است .**

تحلیل محتوای وسائل ارتباط جمعی، فیلمهای رسوا و مبتذل سینماها، صورتزشت و مقالات بدآموز و ننگین مجلات، و صحنه‌های مملو از خشونت و سکس و بزهکاری و نمایشهای و اخورده غربی، تماماً یورش بی‌امانی است که بر جامعه و ارزشهای جوامع ایرانی

فاجعه آینده



اخیراً گروهی از دبیران و مسئولین امر تعلیم و تربیت شهر مقدس مشهد درباره برنامه‌وسایل ارتباط جمعی (**بویژه تلویزیون**) نامه‌ای بمقامات مسئول وزارت فرهنگ و هنر نوشته‌اند و رونوشت آنرا بدفتر مجله مکتب اسلام جهت درج در مجله فرستاده‌اند که عیناً از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد:

احتراماً درین موقع که **مسأله خانوادگی و فرهنگی** در مجامع علمی و فرهنگی کشور مورد بحث و تبادل نظر است.

اینجانبان تنی چند از دبیران و فرهنگیان مشهد بحکم مسؤلیت تعلیم و تربیت که بعهدہ داریم نقش و مسائل ارتباط جمعی **خاصه تلویزیون** را که

وناظرین بر فیلمها و برنامه‌ها و مقالات تمامی وسائل ارتباطات جمعی خاصه تلویزیون که برای خانواده‌های ایرانی آرزویش چنگیز مخاطره آمیزتر شده است، هشدار میدهم. امیدوار هستیم مقام محترم وزارت فرهنگ به شورای عالی فرهنگ و سایر مسئولین امر اوامر مؤکدی در جهت کنترل و نظارت شدید در اینگونه برنامه‌ها و فیلمها صادر فرمایند و با این اقدام و اهتمام، آینده این مملکت بالاخص ارزشهای نهائی خانواده ایرانی را در حفظ و حراست استقلال مین تأکید و تأمین فرمایند. رونوشت جهت استحضار مجله محترم مکتب اسلام.

و مخصوصا خانواده و فرهنگ ملی ما آورده است که اصولا ایجاد اینگونه وسائل که باید برای بالا بالا بردن سطح معلومات و تحول جامعه‌ی امروز ما همزمان باشان و الای خانواده ایرانی باشد متأسفانه نقض غرض و هدف شده است.

* * *

بدین لحاظ مادیران و مسئولین امر تعلیم و تربیت بحکم وظیفه خطیر فرهنگی با تأثیر شدید برنامه‌های مخاطره آمیز تلویزیون که در قبال اندکی از فیلمهای مفید آن نمیتوان قیاس کرد، تحت عنوان «**یک فاجعه آینده**» اعلام نگرانی میکنیم و به مسئولین امر

غدقین روحانی
 محمد تقی
 شاکری
 محمد زری
 حسین میرزا
 محمد زری
 حسین میرزا
 محمد زری
 حسین میرزا
 محمد زری
 حسین میرزا

سکته مغزی وعوامل آن

❖ کنترل چیست و چرا این ماده در رگها رسوب می‌کند؟

❖ پیش‌درآمدهای مهم سکته‌های مغزی

در سکته هائی که بعلت گرفتگی عروق ایجاد می‌شود اگر بعللی عمل جراحی صلاح و یا مقدر نباشد با داروهای ضد انعقاد به معالجه گرفتگی شریان می‌پردازند. این داروها در پیش‌گیری لخته خون که خود باعث انسداد می‌شود نیز بسیار مؤثر هستند.

پیش‌گیری :

در اینجا نیز مثل سایر بیماریها باید علاج واقعه را قبل از وقوع نمود یعنی باید نگذاشت که بیماری در مرحله سکته برسد و با شروع علائمی که ذکر خواهد شد باید بسیار هوشیار بود و هر چه زودتر به پزشک مراجعه کرد.

علل ایجاد کننده سکته‌های مغزی مانند سکته‌های قلبی یا «انفارکتوس» (۲) هستند و مهمترین آنها «آترو-سکلروز» (۳) است و این بیماری در تمام عروق بدن

طرز تشخیص گرفتگی عروق با پاره شدن آن :

برای این که تشخیص بدیم آیا سکته مغزی در اثر پاره شدن عروق و یا گرفتگی آنست، غیر از تزریق ماده حاجب به رگ، راههای دیگری نیز وجود دارد. مثلاً مقداری از نخاع را بوسیله سوزن خارج میکنند. اگر سکته بعلت خونریزی مغزی باشد مایع نخاع، خون آلود نخواهد بود در صورتیکه در حالت عادی این مایع مثل آب چشمه، صاف و زلال است. آخرین روشی که برای تشخیص سکته از غده‌های مغزی بکار می‌رود عبارتست از تزریق مواد «رادیو آکتیو» (۱) به رگهای گردن که به مغز متصل می‌شوند. از آنجا تیکه سکته‌های مغزی علل مختلف دارد برای تشخیص آن نیز راههای مختلف وجود دارد.

Radio-Active — 1

Infarctos — 2

Atherosclerosis — 3

میشود .

وراثت در ایجاد این بیماری بسیار مؤثر است . همچنین محیط و عادات نیز در این مورد اثر فراوان دارد مانند اعتیاد به دخانیات، کم حرکتی ، غذای زیاد بویژه غذاهای پر چربی و پر انرژی .

در حال حاضر، امکان ندارد که از بوجود آمدن سفی شریانها جلوگیری نمود ولی بهر حال میتوان از سرعت سیر سفی شریانها بمقدار کافی کاست و این خود حائز شایان اهمیت است .

کلسترول چیست و چرا این ماده در رگها رسوب می کند ؟

«کلسترول» یکی از مواد اساسی بدن است و بدون وجود آن سلامت انسان به خطر خواهد افتاد و جزو مواد اساسی غشاء یا خانه ها و عده ای از هورمونهای مختلف است، ماده ای است شبیه موم و از نظر شیمیائی جزو الکل هاست. علت ایجاد ناراحتی این ماده در بدن، این است که بدن قادر نیست آن را مثل سایر مواد، بشکل محلول در آب دریاورد بنابراین در رگها رسوب میکند .

اصولا این ماده در مولکولهای (۶) بسیار پیچیده ای بنام «لیپوپروتئین» (۷) سوار میشود و بوسیله این مولکولها از دیواره عروق خونی به نسوج با ن می رسد و گاهی این مولکولها در دیواره

ایجاد میشود منتها گرفتگی شریانهای مغزی بعلمت اهمیت و ظنغه مغز، ایجاد خطر ات بیشتر مینماید، بنا بر این باید از خود این بیماری جلوگیری شود.

آترواسکلروز چیست ؟

در حالت طبیعی، شریانها حالت ارتجاعی و نرمی مخصوص دارند. اگر این حالت نرمی و ارتجاعی از بین برود شریانها سفت میشوند و این حالت را سفی شراین مینامند .

سفی سرخ رگها چندین نوع است یکی از آنها «آترواسکلروز» است که در این صورت چربی و «کلسترول» (۴) بصورت صفحاتی در داخل رگهای رسوب می کنند. در یک نوع دیگر «کالسیوم» در داخل رگها رسوب کرده و باعث گرفتگی و سفی آنها میشود و این نوع خیلی کم است و مخصوص اشخاص بسیار پیر است .

«آترواسکلروز» ممکن است باعث مرگ زود رس گردد و علت این امر این است که در روی صفحات چربی داخل رگها لخته خون تشکیل می شود و باعث گرفتگی یکی از شریانهای قلب و یا مغز شده، ایجاد سکنه مینماید .

سفی سرخ رگها که بطور اعم «آرتریو-اسکلروز» (۵) نامیده میشود و «آترواسکلروز» نوعی از آنست در حقیقت بیماری سالهای پیری است ولی در هر سن و سالی و گاهی در بچه های کوچک نیز دیده

Cholesterol - 4

Arteriosclerosis - 5

Molecule - 6

Lipoprotein - 7

اولین حمله بیمار را ازها درمی آورد، و کسانی هم که زنده می مانند باید مدت طولانی تحت درمان باشند. در صورتیکه با کشف و درمان فشارخون و بکاربردن دستورهای پزشک به خوبی و راحتی میتوان از این فاجعه جلوگیری کرد. بویژه که امروزه داروهای بسیار مؤثر درمعالجه فشارخون وجود دارد.

هر کس می تواند با بکاربردن دستورهای بهداشتی بمقدار قابل ملاحظه ای از خطرات سکنه های مغزی بکاهد و اصولاً از سکنه های مغزی در امان باشد.

اشخاص چاق باید از پرخوری پرهیزند. در صورتیکه کلسترل و چربی خون زیاد باشد میتوان با دستور غذایی مخصوص و داروهای بسیار مؤثر جدید، مقدار این مواد را در خون به حال طبیعی برگرداند. در صورت بروز سکنه با درمانهای مفید و مؤثر، بیمار میتواند سالهای سال براحتمی به زندگانی خود ادامه بدهد بشرط اینکه از اضطراب و فشار زندگی بکاهد. به جای زیستن در شهرهای بزرگ و پرسروصدا به محیطهای آزاد و خوش آب و هوا نقل مکان کرده زندگی آرامی را بگذراند. زندگی ماشینی در شهرها با اتومبیل های زیاد و پرسروصدا و پیاده رویهای عجولانه و برنامه های سنگین زندگی شهری برای مغزی که خسته و بیمار است بیشتر فشار می آورد و بیشتر باعث خستگی میگردد. داروهای ضد فشارخون، توام با زندگانی آرام، هم فشارخون را کاهش میدهد و هم فشار روحی را. در خانوادهاائی که فشارخون و سکنه مغزی سابقه

عروق باقی میمانند و متلاشی میشوند و در نتیجه مواد غیر محلول در آب که یکی از آنها کلسترل و دیگری آسیدهای چربی است آزاد میشود و در دیواره عروق رسوب میکند و بسیار مشکل است که بدن بتواند مجدداً این مواد را حل کرده و داخل جریان خون بکند.

بعقیده دکتر «پیج» (۸) امید است که روزی با داروها و یا با اضافه کردن مواد ضد کلسترل به نان و سایر مواد غذایی میزان کلسترل را تحت کنترل در آورد. میزان کلسترل طبیعی خون انسان ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلی گرم در لیتر است.

پیش درآمدهای مهم سکنه های مغزی

این پیش درآمدها عبارتست از: ۱- فشارخون زیاد ۲- بیماری قند ۳- الکتروکاردیوگرام (۹) غیر عادی یعنی غیر عادی بودن جریان الکتریکی عضلات قلب که بوسیله دستگاه الکتروکاردیوگرافی ترسیم می شود. ۴- سایر علایمهای بیماریهای قلبی ۵- زیادی کلسترل خون ۶- چاقی ۷- استعمال دخانیات.

خطرناکترین این عوامل فشار خون زیاد می باشد چه در اثر فشار خون زیاد، رگهای کوچک تاب مقاومت ضربانها و فشار دائم را نیاورده نازک شده و سپس پاره میشوند. چنانچه این عارضه در مغز اتفاق بیفتد (بطوریکه قبلاً نیز یادآوری شده است) بسیار خطرناک میباشد زیرا ۵۰ تا ۷۵ درصد این قبیل خونریزیها در اعماق مغز ایجاد میشود و در

8 - Dr. Page یکی از محققین بزرگ بیماریهای عروق در دانشگاه کلیولند آمریکا

9 - Electro - Cardiogram

آنان همان شخصیتی را قائل شد که قبل از بیماری داشتند. اطرافیان باید از حرفهای تکراری وی حوصلگی این بیماران ناراحت نشوند. عیادت کنندگان و قوم و خویش نیز باید کیفیت بیماری او را درک کنند. کاری انجام ندهند و سخنی نگویند که باعث رنجش آنان گردد.

اگر بیمار نمیتواند حرف بزند باید با بردباری تمام و با کلمات ساده، سخن گفتن را به آنان آموخت، کودکان را باید از سروصدا در اطراف بیمار برحذر داشت و مخصوصاً باید یادآوری کرد که مبادا حرف زدن بیمار را مورد تمسخر قرار دهند.

خلاصه باید در نظر داشت که اهمیت پرستاری و مواظبت از چنین بیماران کمتر از معالجه پزشکی نیست!

دارد افراد آن باید به فشارخون خود بسیار دقیق باشند، و در صورت بالا رفتن فشارخون، فوری به معالجه پردازند و از فشار زندگی بکاهند. افراد چنین خانواده‌ای باید در فواصل معینی مورد معاینه قرار گیرند و مواظب غذای خود باشند، باید از چاق شدن جلوگیری نمایند و فعالیت متعادل داشته باشند و از صرف دخانیات جداً پرهیزند.

پرستاری بیماران سگته گره: پرستاری این نوع بیماران خیلی اهمیت دارد. اهل خانه باید خیلی بردبار باشند. از آنجائیکه این بیماران گاهی در حرف زدن دچار اشکال میشوند بایستی با حوصله و دقت فروان به حرف زدن آنان گوش داد این بیماران گاهی حافظه خود را از دست میدهند و شخصیت آنان تغییر می‌کند بنابراین بایستی برای

بقیه از صفحه ۳۲

انسان سوادکاری خوب انتظار داشته باشیم. یا فقط از يك انسان فو تبال، بسکبال، دو، وزنه برداری و... انتظار داشته باشیم و بر این امور تبریک و تهنیت بگوئیم. نمیخواهم بگویم: اینها بدست. ولی میخواهم بگویم آیا انسان یعنی اینها؟ آنچه که ملاک برتری انسان است، فکراست اسبها و آهوان تیز تک بهتر می‌دند. بهتر از آنها تو میبیل ها و جت ها و از آنها هم بهتر موشک. های فضائی که با سرعت ساعتی ۴۰ هزار کیلومتر پرده جاذبه را میدرنند و از حوزه جاذبه زمین خارج می‌شوند!

چه خوب بود که این تهنیت در محضر علی (ع) واقع شد تا نظر خود را درباره همه تهنیت‌ها برای ابد بیان کند و یادگار بماند. فرمود:

لَا تَقُلْ ذَلِكَ وَلَكِنْ قُلْ شَكَرْتَ الْوَاهِبَ
وَبُورِكَ لَكَ فِي الْمَوْهُوبِ وَبَلَغَ أَشُدَّهُ وَ

رُزِقْتَ يَوْمَهُ (۱)

اینطور بگو: در برابر این نعمت، خدا را شکر کن. طفلی که خدا بتو بخشیده، قدمش مبارک باشد و به سرحد رشد و کمال برسد و از نیکیهایش بهره‌مند شوی.

وقتی انسانی به چنین مرحله‌ای رسید، پدر و مادرش حق تهنیت دارند. خوب است خانواده‌های مسلمان به این گفتار جاودانه توجه کنند و در روش خود نسبت به بچه‌ها نظر تازه‌ای بیفکنند. آنها که در جشن سال روز بچه‌ها شمع می‌افروزند، خوب است دست نگاه دارند. اگر کودکان به سرحد رشد رسید، خودش از شمع و چراغ و خودرشد نورانی‌تر و روشنی‌بخش‌تر است و اگر نرسید. آیا بهتر نیست همان شمع را بر سر گوش روشن کنیم؟!